

چرا قاتل سر همسرش را برید و در شهر چرخاند؟

یک جنایت هیجانی!

نگاه کارشناس

نگاه ریشه‌ای و کارشناسی به معضل قتل‌های ناموسی

سال‌هاست که با معضل قتل‌های ناموسی مواجه هستیم. ما جامعه‌ای مساله‌مدار نیستیم بلکه بر مدار هیجان و شایعات سواریم و روی ریل منطق حرکت نمی‌کنیم. تا ده روز دیگر هیچ اثری از قضیه غزل در فضای مجازی وجود نخواهد داشت، درست مثل قضیه رومینا اشرفی، آتش‌نشانان پلاسکو، خفاش شب‌های تهران و....

هیجان این‌گونه حادثه‌ها در میان مردم فقط ۱۰ روز است و پس از آن به فراموشی سپرده می‌شود. اصلاً طبیعت جامعه هیجانی همین است و واکنش‌های آن جنبه کارشناسانه ندارد. جامعه امروز مملو از قضاوت است و آن قدر این موضوع را به خانواده و روح سجاد تزریق کرد که این موضع هیجانی در او تحریک شد. این فرد در واقع منتظر بود اقدامی انجام دهد که پاسخگوی هیجاناتش باشد، نه آنچه که به عنوان مساله در زندگی‌اش رخ داده است. غزل در زندگی زناشویی‌اش تخلف کرد؛ در یک رفتار منطقی، پدر همسرش او را تحویل قانون می‌داد تا سیر قانونی‌اش را طی کند. همسر غزل هم اگر قصد زندگی نداشت، قانون نیز با او همراه بود و حق طلاق را به وی می‌داد و نیازی نبود که با آن شکل فجیع جان یک انسان را بگیرد. سجاد با این کار خودش، خانواده‌اش و خانواده عمویش را نابود کرد.

اینکه پس از قتل ناگهان عکس‌های خصوصی غزل، شوهرش و آن مرد سوری در فضای مجازی دست به دست می‌شود ما را به این نتیجه می‌رساند که جامعه در پی حل مساله نیست و در واقع این فشارهای اجتماعی که قضاوت‌ها را نیز در بدن خود دارد، افراد، خانواده و نزدیکان غزل را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. انتشار چنین عکس‌هایی با هدف سرگرم کردن مردم انجام می‌شود و هیچ فکر عقلانی در پس آن قرار ندارد و به واسطه همین رفتارهای هیجانی‌مدار است که تمام دیتاهای آسیب‌های اجتماعی و سلامت روان را از دست می‌دهیم زیرا نوع نگاه به قضیه سطحی است و برای همین انتشار عکس‌ها برای مان مهم است اما هیچ‌کس نمی‌پرسد این دختر در کدام مدرسه و سیستم آموزشی رشد کرد؟ کدام سیستم خدمات اجتماعی، غزل و سجاد را پرورش داد که منجر به این فاجعه شد؟ کسی نمی‌پرسد ریشه ناامنی ارتباط زناشویی غزل با سجاد کجاست که باید سراغ والدین سجاد و غزل رفت؟ طبیعی است که در چنین شرایطی افراد در موضع توجیه، دفاع یا قضاوت قرار می‌گیرند و هیچ اقدام کارشناسی صورت نمی‌گیرد.

ما دیگر از گفتن خسته شده‌ایم. سال‌هاست فریاد می‌کشیم که جامعه باید یکبار و برای همیشه، ریشه این معضل را به طور اساسی و کارشناسی حل کند. امروز نیاز داریم که جامعه و متولیان، میزگرد کارشناسی را نه برای سجاد بلکه برای متولیان تعلیم و تربیت جامعه، متولیان خدمات اجتماعی و مشاوره، متولیان نهاد اجتماعی و متولیان حوزه قضایی و انتظامی بچینند و به طور ریشه‌ای با این قضیه برخورد کنند و نباید صرفاً افراد را در وقوع این فاجعه مقصر دانست. ما نمی‌گوییم فلان مسوول مقصر است بلکه رویکردها باید اصلاح شود.

ضمن اینکه نباید فضای مجازی را در این فاجعه مقصر دانست بلکه این نگاه ماست که مقصر است. زمانی که به فضای مجازی به چشم تهدید می‌کنیم، تولید محتوای مفید نداریم و هیچ برنامه‌ای برایش نداریم، طبیعی است که فضای مجازی در اختیار افرادی قرار می‌گیرد که مملو از هیجان پاسخ داده نشده و تلنبار شده هستند. امروزه، رویکردها، روش‌ها، سبک زندگی و نهاد خانواده، متحمل آسیب‌های بزرگی شده و در همین بحث خانواده با فروپاشی نهاد خانواده و آمار فاجعه‌بار طلاق مواجه هستیم. باید ضمن داشتن نگاه ریشه‌ای و کارشناسانه به خانواده سجادها و غزل‌ها، به رویکردها،



کارکردهای اجتماعی و ساختارهای تأثیرگذاری که در جامعه به انحراف کشیده شده رجوع کنیم تا ببینیم کجا آسیب دیده‌ایم. پس باید برنامه‌ریزی کنیم. این معضل با بخشنامه و پلیس و احکام سنگین قضایی حل نمی‌شود. تفکری که منجر به سربردن غزل شد، همچنان باقی است. شاید مرتکب قتل، اعدام شود اما آن تفکر هنوز وجود دارد و باید محاکمه شود.



خبر قتل فجیع غزل حیدرنا معروف به مونا حیدری، زن ۱۷ ساله اهوازی، اولین بار و با انتشار فیلم دلخراشی از شوهرش سجاد در حالی که سر بریده همسرش را در محله‌های اهواز می‌چرخاند، رسانه‌ای شد و ساعاتی بعد نیز فیلم بدن بی‌سر زن جوان در فضای مجازی دست به دست شد. انتشار فیلم، خشم و وحشت افکار عمومی را به همراه داشت و مردم واکنش‌های متفاوتی نسبت به آن نشان دادند. سه روز پس از قتل غزل، هنوز چند و چون این قتل مشخص نبود و اظهارات مختلفی از سوی برخی افراد مطرح می‌شد. در همان گیرودار که بسیاری از مردم تشنه شنیدن خبر موثق بودند، عکس‌های شخصی غزل با همسرش و همچنین مردی که همراه او به ترکیه رفته بود به فضای مجازی درز کرد و پس از آن مادر سجاد- متهم به قتل- در اولین مصاحبه و سپس پدر غزل در دومین مصاحبه در مورد این قتل توضیح دادند.

در حالی که در برخی خبرها گفته شده بود غزل به زور با پسرعمویش سجاد ازدواج کرده اما مادر قاتل در اولین مصاحبه خود مدعی شد غزل و سجاد همدیگر را دوست داشتند و به جز دعوای زن و شوهری، مشکلی با هم نداشتند. او گفت: چهار ماه پیش عروسم از خانه خارج شد و دیگر برنگشت. در مدتی که نبود، ما، خانواده‌اش و شوهرش خیلی دنبالش گشتیم اما ردی از او پیدا نکردیم. مدتی بعد از طریق دوستانش که با او ارتباط داشتند، متوجه شدیم غزل همراه با یک مرد سوری‌ای به ترکیه رفته است. در ترکیه با مرد سوری عکس می‌گرفت و برای پسر می‌فرستاد و همین موضوع باعث می‌شد او کنترل رفتارش را از دست بدهد و عصبانی‌تر شود. در مدتی که غزل در ترکیه بود، خیلی نگران حرف و حدیث مردم بودیم و می‌خواستیم کسی بویی ببرد اما بالاخره همه فهمیدند غزل خانه نیست و نیش و کنایه‌ها شروع شد. تا پسر حرفی می‌زد یا بحثی می‌شد، خیلی‌ها رفتن غزل به ترکیه را به رخ سجاد می‌کشیدند و غیرتش را تحریک می‌کردند. پدر و پدرشوهر غزل به ترکیه رفتند و او را به ایران برگرداندند. عروسم چون فریب مرد سوری را خورده بود از رفتارش پشیمان بود اما سجاد و برادرش یک روز غزل را با خودشان بردند و پسر او را به قتل رساند.

درست یک روز پس از مصاحبه مادر متهم به قتل، پدر غزل نیز نسبت به صحبت‌های او واکنش نشان داد و در مصاحبه‌ای گفت: سجاد زندگی خوبی برای دخترم فراهم کرده بود، بروید از بازار در مورد اخلاق و رفتار سجاد بپرسید. او پسر سربه‌راهی بود. یک شب خودروی پرایدی دنبال غزل آمد و او را برد و ما دیگر از او خبر نداشتیم تا چند روز بعد که خودش تماس گرفت و گفت در ترکیه است. همراه برادرش به ترکیه رفتیم تا غزل را برگردانیم. در ترکیه دخترم را به خاطر کاری که کرده بود، سرزنش کردم. خودش هم مایل بود دوباره به زندگی‌اش برگردد. وقتی به اهواز رسیدیم، قرار شد چند روز بعد دخترم را به کلانتری تحویل دهیم اما سجاد او را با خودش برد و به قتل رساند. من از او شکایت کرده‌ام و قصد رضایت دادن هم ندارم.



ما جامعه‌ای
مساله‌مدار نیستیم
بلکه بر مدار هیجان
و شایعات سواری هستیم
و روی ریل منطق
حرکت نمی‌کنیم.
تا ۱۰ روز دیگر هیچ اثری
از قضیه غزل
در فضای مجازی
وجود ندارد

